

آثار قیومیت مرد بر زن در خانواده

مهديه سپهری^۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹

چکیده

قیومیت مرد بر زن، یکی از مباحث مهم در خانواده ها می باشد و فقهای زیادی به ویژه فقهای امامیه در این مورد به بحث و ارائه نظریاتی پرداخته اند. امروزه در جوامع اسلامی با وجود پیشرفت علم و تکنولوژی، بسیاری از مردم اعتقادی به قیومیت مرد ندارند و یا شناخت مردم در مورد این مطلب بسیار کم شده، که این امر موجب ناسازگاری در بعضی خانواده ها و در نتیجه بی هدف بودن بعضی زنان در زندگی و گسترش ناهنجاری در جامعه می باشد، لذا ضرورت دارد که به قیومیت مرد بر زن در خانواده پرداخته شود. این مقاله با هدف بررسی آثار قیومیت مرد در خانواده انجام شد. تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی بوده و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. برای جمع آوری اطلاعات نیز از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. یافته های این مقاله نشان داد که تمکین زن از مرد، اشتغال زن به اذن شوهر، حضانت از کودک، خروج زن از خانه، حق مسکن و... از جمله آثار قیومیت مرد بر زن است. از مجموعه آثار قیومیت مرد بر زن، می توان نتیجه گرفت که آرامش زن در خانه و استحکام خانواده، از مهمترین آثار قیومیت مرد بر زن است و آثار دیگر قیومیت بستر و زمینه ساز این اثر می باشند.

کلیدواژگان: قیومیت، قیومیت مرد، خانواده.

^۷ دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه خواران رفسنجان.

مقدمه

خانواده، کانونی است مقدس، که در سایه پیوند زناشویی دو انسان از دو جنس مخالف پایه گذاری شده و با پیدایش و تولد فرزندان کامل تر می شود. به عقیده صاحب نظران، خانواده از نخستین نظامهای عمومی و جهانی است، که وجود آن برای رفع نیازمندی های حیاتی و عاطفی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد.

از جمله مسائلی که در ایجاد صلح و آرامش در محیط خانواده نقش بسزایی دارد، مسأله ریاست و سرپرستی در خانواده می باشد. با روشن شدن اینکه ریاست در خانواده بر عهده چه کسی است و چه کسی حرف آخر را در مسائل خانواده می زند، بسیاری از مشکلات خانواده به پایان می رسد.

الگوی اسلام برای خانواده ایده آل، زندگی و خانواده ائمه و پیامبران (علیهم السلام) است و با توجه به زندگی ائمه و پیامبران (علیهم السلام) این مطلب برداشت می شود که بر خورداری از سرپرستی سالم و مقتدر در خانواده، به فرد این فرصت را می دهد که در اجتماع قابل احترام باشد و روابط در خانواده بهتر و سالمتر باشد و در نتیجه زندگی شیرین و فرزندان با نشاط و موفق می شوند. استحکام و اقتدار منطقی خانواده ها در گرو بر خورداری اعضا از رهبری واحد و نیز آگاهی لازم در جهت سازندگی و پیشگیری از کج رویها و انحرافها است. خداوند از همان ابتدای خلقت ابتدا مرد و بعد زن را آفرید و مرد را به گونه ای آفرید که بتواند سر پرست و مایه دل گرمی زن باشد و از آن زمان تا به امروز برای اینکه کيان خانواده از هر گزندی در امان بماند، قیومیت زن را بر عهده مرد قرار داده، تا مرد بتواند با اقتدار و توانایی بیشتری از ایشان مراقبت نماید.

با توجه به اهمیت زیادی که مسئله قیومیت مرد بر زن در بین علما و فقها به ویژه علمای شیعه دارد؛ تفهیم نمودن قیومیت مرد بر زن، جایگاه قیومیت، آثار قیومیت، و... می تواند در آگاهی و صحیح به کار بردن این امر توسط مردان در خانواده مؤثر باشد. به همین منظور و در راستای دستیابی به این هدف، مقاله حاضر به بررسی آثار و نتایج قیومیت مرد بر

زن در خانواده می پردازد. در مقاله حاضر که از نوع توصیفی - تحلیلی می باشد با روش کتابخانه‌ای به جمع آوری و گردآوری اطلاعات پرداخته می شود.

مفهوم شناسی

تعریف لغوی قِیم

«فَرَأَ» گفته: اصل قِیم قَوِیم بر وزن فَعِیل است، زیرا در ادبیات عرب لغتی بر وزن فِعیل نیامده است (فراء، معانی القرآن، بی تا: ج ۱، ص ۲۶۶). در «نهایه ابن اثیر» در ماده (قِیم) گوید: در دعائی آمده است که: لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قِيَامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ: «پروردگارا! حمد ویژه ذات اقدس توسست زیرا تو نگهبان آسمانها و زمین هستی.» و در روایتی دیگر «قِیم» و در دیگری «قِیوم» ذکر شده است که هر سه از صیغه‌های مبالغه‌اند و از صفات خداوند متعال می باشند و معنای آنها قائم و بپادارنده امور خلق و مدبّر عالم در همه احوالات و شؤون است و اصل آن از «واو» است، قِیوام و قِیوم و قِیووم بر وزن فِعیال و فِعیل و فِیعول، تا جایی که می گوید: و بدین معنی است حدیث شریف: «مَا أَفْلَحَ قَوْمٌ قِيَمَهُمُ امْرَأَةٌ؛ قومی که سرپرست و مدبّر و قِیم آنها زنی باشد به رستگاری نخواهند رسید.» (ابن اثیر جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ۱۳۶۷ش: ص ۱۳۴).

معنای اصلی کلمه «قیام» ایستادن بر روی پااست، ولی این واژه در معانی دیگری هم بکار رفته است مثل: عزیمت و تصمیم، وقوف و ثبات، محافظت و اصلاح (همان، ص ۱۳۶). پس با وجود این دو معنی برای «قام علی»، دو تفسیر برای آیه محتمل است: اول، قرار دادن نوعی قیمومت و ریاست برای مرد نسبت به زن که بر اساس آن مسوولیت حفظ و مراقبت و مواظبت زوجه بر عهده مرد است. و دوم، این که آیه فقط در صدد محول کردن مسوولیت رفع نیازها و تأمین مخارج زوجه به زوج است و جز آن قیمومتی را به مرد نسپرده است.

تعیین معنای اول و یا دوم به برداشت انسان از معنای لغوی واژه «قام علی» بستگی

دارد.

در مصباح المنیر آمده: «قام بالامر، يقوم قیاماً، فهو قوام و قائم» (فیومی، مصباح المنیر، بی تا: ص ۷۱۴). «قام علیه» به معنی محافظ و مواظب و مراقب کسی یا چیزی بودن آمده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۸ق: ج ۱۲، ص ۵۰۱). آیه شریفه «افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت» (سوره رعد آیه ۳۳) ای حافظ لها؛ و آیه: «مادمت علیه قائماً» (- آل عمران (۳)، آیه ۷۵)؛ مواظباً ملازماً معنی شده است (همان).

ولی فیروز آبادی در فرهنگ معتبر القاموس المحيط معنای دیگری برای «قام الرجل علی المرأه» ذکر کرده است. وی مفاد این کلمه را تأمین مخارج و قیام به شئون زن دانسته است: «قام الرجل بالمرأه و علیها قام بشأنها» (فیروز آبادی، القاموس المحيط، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۰۳۹). بنابر این معانی ارائه شده قِیم در لغت به معنای سرپرستی می باشد.

تعریف اصطلاحی قِیم

قِیم در اصطلاح نزد اکثر مفسران قرآن کریم و لغت شناسان که به نقل این دیدگاه مشترک پرداخته اند و با توجه به آیه ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، «قوام» را به معنای سرپرست، نگهدارنده و کارپرداز گرفته اند. از باب نمونه به دو مورد اشاره می شود. «قوام» اسم است برای کسی که با جدیت به کاری می پردازد. وقتی گفته می شود، این قِیم زن است، مراد کسی است که به کار او می پردازد و به نگهداری او اهتمام می ورزد و قوام یا سرپرست کسی است که، وظیفه سرپرستی فردی را برعهده دارد (رازی، تفسیر الکبیر، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۸۸). کلمه ی قِیم به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخص دیگر است و کلمه ی قوام و قیام مبالغه در همین معناست (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۸۵ش: ج ۴، ص ۵۴۲). و در اینجا منظور مرد است که سرپرستی زن را بر عهده می گیرد.

آثار قیومیت

در این بخش به اهم آثار قیومیت مرد بر زن از جمله؛ ریاست شوهر و خروج زن از منزل، ریاست شوهر و اشتغال زنان، تمکین زن، حضانت کودک، حق تعیین مسکن، اجازه زن در عبادات و امور مباح زن و... پرداخته می شود.

ریاست شوهر و خروج زن از منزل

هر شرکت و سازمانی نیاز به مسئول و رئیس دارد، و اگر نه خواه و ناخواه منجر به هرج و مرج شده و زیان‌هایی را به بار می‌آورد. سازمان و شرکتی که زن و مرد از راه ازدواج بوجود می‌آورند، ناگزیر باید سرپرست و مسئولی داشته باشد و خداوند این مسئولیت را به مرد داده است و یکی از حقوقی که اسلام برای مرد به عنوان رئیس خانواده به رسمیت شناخته، این است که زن بدون اذن او از منزل خارج نشود. وجود چنین حقی برای مرد در گذشته چندان پرسش برانگیز نبوده، اما به مرور زمان که حضور زنان در عرصه‌های مختلف بیشتر شده، این مسئله با پرسش‌های مختلفی مواجه گردید؛ نظیر اینکه آیا زن به طور مطلق و در هر زمینه‌ای برای خروج از منزل باید از شوهرش اذن داشته باشد؟ یا برخی موارد از این حکم استثناء است و در صورت استثناء بودن؛ مواردی که زن می‌تواند بدون اذن شوهر از منزل خارج شود چیست؟ (مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۳۹۱: شماره ۲، ص ۱۵۷).

مشهور فقیهان امامیه، خروج زن از منزل بدون اذن شوهر را به طور مطلق ممنوع می‌دانند، حتی اگر با حق کامجویی شوهر منافات نداشته باشد. شیخ مفید در این زمینه می‌نویسد: "بر زن است که از شوهر خود اطاعت کند و او را در غیر آنچه که خداوند حرام فرموده نافرمانی نکند و حق ندارد بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود" (شیخ مفید، أحكام النساء، ۱۴۱۳ ق: ص ۳۸).

در مقابل قول مشهور تعدادی از فقهای امامیه خروج زن از منزل را در صورتی که با حق کامجویی شوهر منافات نداشته باشد جایز می‌دانند.

آیت الله خویی اگر چه از باب احتیاط، نظر مشهور را برگزیده است ولی در مقام فتوا؛ عدم جواز خروج زن از منزل را منوط به منافات داشتن آن با حق کامجویی شوهر دانسته و می‌نویسد: در صورتی که خروج زن از منزل با حق کامجویی شوهر منافات داشته باشد، خروج وی از منزل بدون اذن شوهر جایز نیست (مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۳۹۱: شماره ۲، ص ۱۵۹).

سید محمد حسین فضل الله در این زمینه معتقد است که "هر گاه خروج زن با حقّ کامجویی شوهر منافات داشته باشد بدون اذن او جایز نیست.

مرد مسئول تأمین هزینه های زندگی است و سر پرستی خانواده با اوست و این سر پرستی نوعی کار اجرایی است که دامنه آن تا حدی است که آزادی زن را مختل نکند. برخی فقیهان که اعتقاد دارند خروج زن از منزل بدون اذن شوهر مطلقاً جایز نیست به روایاتی در این زمینه تمسک کرده اند از جمله:

۱- در روایتی که از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند: زنی به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، حقّ شوهر بر زنش چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) به او فرمودند: "این که از شوهر اطاعت کند و نافرمانی نکند... و بی اجازه او از خانه خارج نشود و اگر بدون اجازه بیرون برود، فرشتگان آسمان و زمین و ملائک غضب و رحمت او را نفرین می کنند تا زمانی که برگردد." (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۸۴ق: ج ۲، ص ۱۱۱).

۲- روایتی نیز از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: زنی خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، حقّ شوهر بر زن چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بیشتر از آنچه که می اندیشی. زن عرض کرد مقداری از آن را بر من باز گو، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: زن نمی تواند بی اجازه شوهر روزه مستحبی بگیرد و نمی تواند از خانه اش بدون اجازه شوهر خارج شود" (همان، ص ۱۱۲).

۳- حدیثی نیز علی بن جعفر از امام باقر (علیه السلام) که در پاسخ به این سؤال که آیا زن می تواند بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود؟ فرمود: نه (همان، ص ۱۱۳). این روایات صرف نظر از اینکه جز روایت اولی، به لحاظ ضعف سند، قابلیت استدلال را ندارد و در مقام بیان منع خروج زنی می باشد که از انجام وظیفه اش سر باز زده و بابتی اعتنایی به حق خانه و خانواده، ایشان را رها کرده است.

هماهنگی میان عمل ناپسند ترک شوهر و خروج از خانه با کیفری که در روایات آمده (نفرین فرشتگان) نیز مؤید چنین برداشتی است، و بی گمان قائل شدن به وجود این کیفر برای زنان سازگار و نیکو کردار که برای اموری چون عیادت پدر و مادر خویش از خانه خارج می شوند، پنداشتنی است که با انبوه آموزه های اخلاقی هماهنگی ندارد (مقدادی، ریاست مرد در رابطه زوجیت، ۱۳۸۱: ش ۲۲).

علاوه بر این ناروا بودن خروج زن از منزل به طور مطلق با قاعده امساک به معروف و معاشرت نیکو با همسران مغایرت پیدا می کند. پس سزاوار است که، منع خروج از منزل را به جایی که حقوق زناشویی نا دیده گرفته می شود، اختصاص دهند نه در تمام زمینه ها که با کرامت انسانی ساز گاری ندارد، سرایت بدهند.

بر این اساس ریاست مردان و قیومیت آنان برای حفظ و رعایت مصالح خانواده و پاسداری از حریم خانواده می باشد و این اختیار به مردان داده می شود، برای حفظ این کانون مقدس تارفت و آمدهای زن را تحت نظارت خود قرار دهد و در بعضی موارد محدودیتهایی رانیز در نظر داشته باشد. از طرفی ادله "لا حرج" و "لا ضرر" بر جمیع ادله احکام اولیه حکومت دارد، بنابراین فعلیت احکام اولیه بر آن مشروط است که، از فعلیت آنها ضرری یا حرجی متوجه مکلف نگردد، بنابراین اگر فرض شود که منع زن از خروج منزل مستلزم حرج و یا وارد شدن آسیبی به اوست در این صورت وجوب اطاعت از او فعلیت نخواهد داشت (مکارم شیرازی، قواعد فقه، ج ۱، ص ۱۹۷).

ریاست شوهر و اشتغال زنان

از اموری که مرد به دلیل ریاست خود در حفظ کیان خانواده حق دخالت دارد، موضوع کار و اشتغال زوجه است. از نظر شرعی، زن می تواند همانند مرد با رعایت موازین شرعی به کار و حرفه متناسب با شأن خود اشتغال ورزد. کار زن چون مستلزم بیرون رفتن او از خانه می شود، نیاز به اجازه شوهر دارد و شوهر حق دارد که همسر خود را از هر گونه اشتغال در محیط خارج از خانه باز دارد.

همانطور که بیان شد خروج زن از خانه تنها زمانی که منافای با حقّ مسلم شوهر در استمتاع باشد، در اختیار شوهر است. مسأله اشتغال زن نیز می‌تواند بر اساس چنین ضابطه‌ای مورد مطالعه قرار گیرد و مرد می‌تواند زن را از مشاغل منافای عفت و مصلحت خانواده باز دارد و این اختیار شوهر تنها به مشاغل زوجه پس از ازدواج نیست، بلکه آن را به تمام شغل‌هایی که پیش از آغاز نیز بوده و ادامه دارد می‌توان سرایت داد.

در مقابل گروهی از فقها به طور مطلق کار زنان را نهی نموده و معتقدند که آشکارا معلوم است که زنان نمی‌توانند کسب و کار کنند، زیرا موجب فتنه و فساد می‌شود و بیرون رفتن زن از خانه بستگی به اجازه شوهر دارد؛ مگر اینکه پدر و مادر مریض داشته باشد و زن بخواهد به عیادت آنها برود و در سایر موارد اگر زن بخواهد بدون اجازه بیرون برود ناشزه محسوب می‌گردد (فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳۹۱: شماره ۲۶، ص ۱۷).

بنابراین چنان که زن در هنگام ازدواج شاغل نبوده و با شرط اشتغال ازدواج انجام نگرفته، شوهر می‌تواند زن را از اشتغال به هر گونه حرفه در بیرون خانه منع کند، البته اشتغال به حرفه‌هایی که منافای با استمتاعات زوج باشد، حتی در داخل منزل نیز باید با جلب موافقت شوهر باشد و نسبت به اشتغال غیر منافای نیز چنان که با مصالح و حیثیت خانوادگی شوهر منافات داشته باشد، می‌تواند مورد ممانعت قرار گیرد و در صورت عدم اطاعت، زوجه ناشزه محسوب خواهد شد (محقق دامادی، تحلیل فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن، ۱۳۷۶: ص ۳۰۶).

ریاست شوهر و تمکین زن

از جمله آثار ریاست مرد بر خانواده، تکلیف تمکین برای زن است. تمکین، دارای یک معنای خاص و یک معنای عام است. تمکین به معنای خاص آن است که، زن نزدیکی جنسی با شوهر به طور معارف را بپذیرد و جزء در مواردی که مانعی موجه داشته باشد از برقراری ارتباط جنسی سر باز نزنند.

بنابراین وظیفهٔ مرد به پرداخت نفقه، موقوف به انجام تعهدات زن نسبت به تمکین است و در صورت خود داری از آن، مرد نیز می تواند از پرداخت نفقه امتناع ورزد (دانشنامه اسلامی به نقل از صفایی و امامی، کتاب حقوق خانواده، ۱۳۷۶).

تمکین عام؛ عبارت است از خوش رفتاری یا حُسن معاشرت با همسر خویش و اطاعت از خواسته های مشروع همسر، همچنین رعایت نظافت و آرایش برای همسر بگونه ای که مقتضای زمان و مکان و شأن خانوادگی است (مجله پیام زن، تمکین و نشوز در فقه و قانون، ۱۳۷۸: شماره ۸۶).

از دیگر مصادیق تمکین عام این است که زن نقش مدیریت مرد در خانه را بپذیرد و در این زمینه او را همراهی کند، پیامبر اکرم (صلی الله علی ه و آله) در این زمینه می فرماید: «زن نمی تواند حق خود را ادا کند مگر اینکه حق شوهرش را ادا کند». (نوری، آشنایی با فقه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۵۵۲).

فرمان پذیری حکیمانه و اطاعت عاشقانه، از عوامل نشاط و استحکام روابط میان افراد و ثبات کانون خانواده است. اسلام زن را به این موضوع ملزم کرده است و اخبار متواتر در این زمینه وجود دارد که زن را بر اطاعت از همسر خود و هماهنگی بودن با او، در ساختن زندگی زناشویی بر اساس شالوده هایی مطمئن و سرشار از محبت و عاطفه، تشویق کرده است، تا نسلی شایسته از آنان ظهور کند و با آن نسل خود و جامعه را سعادت مند سازند (شریف قریشی، نظام خانواده در اسلام (بررسی تطبیقی)، ۱۳۸۹: ص ۱۰۲).

زنی که از همسرش اطاعت نکند و از او رویگردان باشد، دوستی و محبت خالص او را از دست می دهد و نه تنها به خود بدی می کند، بلکه به فرزندان خود و تمام جامعه نیز بدی روا می دارد.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است که: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بعد از اسلام آوردن، هیچ بهره ای برای مرد مسلمان افضل و برتر نیست، از همسر مسلمانی که هر گاه به او نگاه کند، خرسندش کند، و هر وقت به وی فرمان دهد، اطاعتش نماید و هر

زمان که از نزدش غایب شود، خویش و مال شوهر را محافظت کند (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۲۴۰).

بنابراین اگر زن در مقابل مرد تمکین نکند ناشزه می شود و به موجب آیه شریفه «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (سوره نساء (۴)، آیه ۳۴).

موعظه، پرهیز از هم خوابی و بر خورد فیزیکی سه اقدامی است که از سوی قرآن، جهت مهار نشوز زن پیشنهاد شده که هر یک کار برد معینی دارد.

تأدیب و تنبیه زن در صورتی که دو ابزار دیگر یعنی موعظه و دوری از خوابگاه مفید واقع نشده باشد، جایز می باشد، آن هم زمانی که زن در روابط جنسی ناشزه شود. بنابراین تأدیب و تنبیه زن در قلمرو ریاست شوهر قرار نمی گیرد، بلکه در اصل مرد فاقد ولایت تأدیب بر همسرش است و فقط در برابر حق استمتاع شوهر آن هم به عنوان آخرین راه حل در بر طرف نمودن گره های زناشویی می باشد و مربوط به ریاست مرد و از آثار آن به حساب نمی آید.

بنابر این شوهر به عنوان مدیر خانه در برابر اطاعت نکردن زن حق تأدیب و زدن او را ندارد، با توجه به این که دین اسلام دین آرامش و آسودگیست و هر گونه حرج و مشقت در آن نفی شده، همچنین تأدیب کردن با اصل کرامت و مقام معنوی زن، مغایرت دارد. در این زمینه روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شده که آن حضرت فرمودند: من در شکفتم از کسی که زن خود را می زند در حالی که او خود برای کتک خوردن سزاوارتر است، زنانان را با چوب نزنید که قصاص می شوید، بلکه آنان را با گرسنگی و برهنگی ادب کنید تا در دنیا و آخرت راحت باشید (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۶۹).

همچنین امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: منظور از زدن در آیه ۳۴ سوره نساء زدن با چوب مسواک می باشد، به این معنا که چوب باید آنقدر نازک باشد که قصاصی را به گردن مرد نیندازد و فقط نشانگر آن باشد که مرد از زن ناراحت است.

ریاست مرد و حق تعیین مسکن

یکی از جلوه های تمکین، سکونت زن در منزلی است که شوهر تهیه کرده است. به طوری که به صورت یک ماده قانونی در آمده است، که اقامتگاه زن همان اقامتگاهی است که شوهر در آن زندگی می کند.

در آغاز زندگی مشترک، مرد ریاست خانواده را بر عهده دارد علاوه بر این، وظیفه پرداخت نفقه را نیز به عهده دارد. حق مسکن نیز یکی از مصادیق نفقه است و مسکن تهیه شده هم باید متناسب با ش آن و مرتبه خانوادگی زن باشد، در غیر این صورت زن می تواند از سکونت در آن خانه ممانعت کند (محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، ۱۳۷۶: ص ۳۱۱).

بنابر این یکی از حقوق مشترک زن و مرد، زندگی در کنار هم و در زیر یک سقف است. این حق مرد است که وقتی شب به منزل بر می گردد حضور همسر خود را در خانه احساس کند.

ولی به نظر بسیاری از فقها زوجه می تواند در غیر صورت شرط کردن در ضمن عقد، در مواردی دیگر هم از اقامت در منزل مشترک خودداری کند. مثلاً اگر شوهر منزلی دارد که زوجه دیگرش و یا پدر و مادر وی در آن منزل سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت می نماید، زن موظف به پذیرفتن نیست؛ بلکه می تواند درخواست منزل اختصاصی نماید، مستند این دلیل فقها آیاتی نظیر «عاشروهنّ بالمعروف (سوره نساء ۴)، آیه ۱۹؛ با زنان به نیکی رفتار نمایید.» و نیز در آیه: «ولا تضاروهن» (سوره طلاق، آیه ۶)؛ به زنان زیان نرسانید تا زندگی بر آن ها تنگ شود.»

بنا بر این معیار را باید عرف و عادت و شئون زن قرار داد، زیرا چنان چه عرف و عادت و شئون زن با زندگی در منزل مشترک منافات نداشته باشد، در این صورت نمی توان چنین حقی را برای زوجه قائل شد، مگر اینکه به علل و جهاتی سکونت در خانه مشترک

موجب ضرر و زیان زوجه باشد، که در این صورت به موجب قاعده لاضرر، بعید نیست که چنین اختیاری را زن دارا باشد (همان).

ریاست مرد و حضانت کودک

با سپردن حق حضانت به پدر، از آن جهت که پدر و مادر در زندگی مشترک نوعاً با هم زندگی می‌کنند، مشکل اساسی ایجاد نمی‌کند. علاوه بر آن، این اقدام هماهنگ با "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" در زندگی مشترک و وحدت رهبری در خانواده خواهد بود و شاید به جهت ضرورت و مصلحت دیگری، دو سال اول حضانت کودک در این فرض، حق مشترک ابوبن قرار داده شده است (همان).

به خلاف آنکه اگر حضانت کودک در هنگام طلاق به دست پدر سپرده شود، علاوه بر اینکه جدایی کودک و مادر را به همراه دارد، نوعاً چنین حکمی موجب می‌شود، کودک تحت حضانت شخص سوّمی نظیر مادر بزرگ یا نا مادری قرار گیرد. و در موارد بسیاری کودک از پدر و مادر خود محروم می‌شود و شاید این مفسده ای باشد که شارع راضی به آن نیست و با جعل حضانت برای مادر در هنگام طلاق جلو آن را گرفته است و انصاف این است، که این احتمالات عقلایی را نمی‌توان رد کرد (جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۵۶، ص ۱۲۳).

عدم مسئولیت مرد در قبال حضانت فرزند و محافظت از همسر مخالف عقل، نقل و اجماع است، از نظر عقلی؛ باعث عدم استحکام خانواده و هرج و مرج در جامعه می‌شود و از نظر نقلی؛ روایات زیادی در این زمینه وارد شده از جمله این روایات روایتی از امام کاظم (علیه السلام) می‌باشد که فرموده اند: «زن سزاوارتر است به نگهداری فرزند تا هفت سالگی مگر اینکه خود وی جز این را بخواهد» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۸۴ق: ج ۲، صص ۱۱۱-۱۱۲).

در واقع مفهوم روایت این است که بعد از هفت سالگی حضانت فرزند بر عهده پدر است، بنا بر این پدر بر فرزندان خود ولایت و ریاست دارد و تفاوت آن با قیومیت مرد بر زن

این است که ولایت پدر به عنوان ولی قانونی حق هر گونه تصرفی را که بر طبق مصلحت بیچه ها باشد، بر مال، جان و نفس آنان را دارد، در حالی که قیومیت مرد بر زن، تنها به جهت مراقبت و رعایت مصالح او در زندگی مشترک می باشد و خارج از محدوده زوجیت و مصالح خانوادگی را شامل نمی شود و زن به عنوان انسانی کامل، اختیار تام برای تصرف در اموال و همه امور خویش را دارد، بنابر این ریاست شوهر نوعی ولایت بر زن به حساب نمی آید (جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۵۶، ص ۱۲۳).

ریاست شوهر و استقلال مالی زن

هر چند دین اسلام زنان را از مشکلات اقتصاد خانواده رها ساخته و حتی جانب زنان نسبت بر مردان را در بخشیدن انواع لطف و مرحمت مانند: وجوب نفقه، دادن مهریه بر آنان، مقدم داشتن دختران و رسیدگی به امور مادی آنها، ترجیح داده است، ولی اصل مالکیت و استقلال مال آنها را به رسمیت شناخته است و قرآن کریم می فرماید: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (سوره نساء (۴)، آیه ۳۲)؛ برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است.»

در حقوق ایران نیز به پیروی از فقه اسلامی، زن از نظر مالی مستقل و دارای اهل تصرف شناخته شده است. در قوانین اسلامی، علاوه بر اینکه زن استقلال مالی یافته است، برای تأمین ما یحتاج زندگی خود و فرزندانش نیز مسئولیتی ندارد، بدون اینکه لازم باشد، خانه را ترک کند و به کسب معاش پردازد و صاحب اندوخته های بی درد سری همچون مهریه، نفقه با همه گستردگی آن شامل خوراک و پوشاک، مسکن و کلیه ما یحتاج عرفی زن می شود و همچنین می تواند اجرت المثل کارهای خانگی و شیر دادن به کودکان را نیز بنا بر نص صریح در صورت تمایل دریافت کند (صفائی و امامی، مختصر حقوق خانواده، ۱۳۷۶: ص ۱۳۵-۱۳۴).

همچنان قرآن می فرماید: « فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمَرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ » (طلاق (۶۵)، آیه ۶)؛ اگر مادر بپذیرد که فرزند خود را شیر دهد، بر مرد لازم است که به مادر در برابر شیر دادنش به فرزند مزد بدهد و به امور زن و خانواده و مسائل مربوط به آن به خوبی بپردازد.

این حمایت مالی از زن و معافیت او از مسئولیت خانواده در اسلام، برای نیل به هدفی بزرگ صورت گرفته و آن پرورش و تربیت فرزندان است و ریاست مرد در قلمرو مالی زن هیچ جایگاهی ندارد، با وجود این مسئله برخی از روایات به ظاهر دلالت بر عدم استقلال زن شوهردار در تصرف اموالش را دارد.

از جمله؛

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «زنی نزد پیامبر آمد و عرض کرد یا رسول الله حق شوهر بر زنش چیست؟ پیامبر به او فرمودند: اینکه از او اطاعت کند و نافرمانی نکند و از خانه شوهر بدون اجازه او صدقه ندهد» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۸۴ق: ج ۱۴، ص ۱۱۱).

روایتی از عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند: «زن شوهر دار بی اجازه همسرش حقی در عتق، صدقه، تدبیر، هبه و نذر کردن در مال خود را ندارد، مگر اینکه از جهت حج یا زکات یا نیکی به والدین باشد.» (همان، ج ۱۳، ص ۳۲۳).
روایتی هم به نقل از جمیل بن دراج از بعضی اصحاب آمده، در مورد زنی که مالی را بدون اجازه شوهر می بخشد، که این عمل او نهی شده است (همان، ج ۱۳، ص ۳۲۴).

به هر حال روایات یاد شده، با استقلال مالی زن منافاتی ندارد و فقها نیز چنین چیزی از روایات برداشت نکرده و مسئله اذن را در نذر مالی منحصر ندانسته اند بلکه نذر زن را به طور مطلق مشروط به اذن دانسته اند؛ چنان که این امر به نذر نیز اختصاص ندارد بلکه روزه مستحبی، حج مستحبی و اعتکاف زن نیز همین حکم را دارد (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۴۳۲).

بنابر این در تمام این روایات، واژه «مرأه» در مقابل «زوج» قرار گرفته، و قرینه است بر اینکه مقصود از زن در این روایات، «همسر» است، نه جنس مؤنث. زن در نقش همسر از برخی از تصرفات مالی بدون اذن شوهر منع شده است، نه به عنوان مؤنث در مقابل مذکر. در هیچ یک از این روایات گفته نشده است که زن (مؤنث) برای تصرف در اموالش نیاز به اجازه مرد (مذکر) دارد، بنابر این آنچه می تواند حکمت این اجازه را روشن کند آن است که با پیمان زناشویی، برای هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی ثابت می شود که همسران موظف به رعایت آن هستند. و در این میان، انجام کارهایی که منافی حقوق همسران باشد، برای آنان مجاز نخواهد بود زیرا از دیدگاه اسلامی، مدیریت خانه با شوهر است و یک مدیر موفق باید از زوایای پنهان محیط تحت مدیریت خود آگاه باشد تا بتواند واقع بینانه تر و مطابق با اوضاع و شرایط موجود برنامه ریزی کرده، تصمیم گیری کند. بدون شک، زن با ارائه اطلاعات و آگاهی های لازم، می تواند مرد را در ارائه مدیریت بهتر برای خانه یاری دهد. اگر زن امری را از مرد خود حتی در اموری که مربوط به شخص خودش است، مانند: هبه، صدقه، نذر پنهان ندارد، به یقین در تصمیم گیری های مرد نسبت به امور خانه مؤثر خواهد بود؛ زیرا با شناخت و آگاهی بیشتری تصمیم گیری کرده است. نکته دیگر اینکه بنیان خانواده بر اعتماد زن و شوهر بر یکدیگر استوار است. زن در خانه امین شوهر و مسئول امور خانه و فرزندان است. وقتی زن در خانه خود را مطیع شوهر بداند و در همه امور حتی در صدقه و هبه ای که از مال خود می خواهد پردازد، شوهر را آگاه کند و با اجازه او انجام شود، شوهر نیز به او اطمینان کرده، او را محرم اسرار خویش می داند و با این کار، ایمان و اطمینان همسران به یکدیگر بیشتر شده است. بنابر این، اگر در روایات مذکور نذر مالی زن، بدون اذن شوهر، غیر مشروع دانسته شده، نه به دلیل آن است که زن شایستگی اداره اموال خود را ندارد و تصرف در آن ممنوع است، بلکه به این دلیل است که زن به عنوان همسر در یک پیمان زناشویی وارد شده است. در این پیمان، مرد مدیر و مدبر خانه است و باید از بسیاری امور، که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به حقوق وی مربوط می شوند یا در حیطه مدیریت او

هستند، آگاه باشد. از این رو، زن نمی‌تواند بدون اذن شوهر برخی از کارهایی را که ذاتاً مستحب است، مثل روزه، حج و اعتکاف انجام دهد، در حال که اگر در این پیمان شرکت نداشت به طور مسلم نسبت به انجام آن‌ها مجاز بود و نیاز به اجازه نداشت (ابن‌غنیم، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ۱۳۶۴: ج ۵، ص ۷۰).

بنابر این زن به عنوان جنس مؤنث محدودیتی در معاملات حقوقی خود ندارد و پس از بلوغ و رشد مثل مرد صاحب اختیار اموال خود می‌باشد (همان، ج ۳، ص ۲۸۵).
بدین جهت اسلام از یک سو به مرد توصیه می‌کند، که به زن شخصیت بدهد و مالکیت او را به رسمیت بشناسد و نظری به اموال وی نداشته باشد و از سوی دیگر از زن می‌خواهد، که از نیروی تفکر و اندیشه اقتصادی و تجربه شوهر بهره‌مند شود و بدون اجازه و مشورت او حتی در اموال خود تصرف نکند (جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ۱۳۷۲).

ریاست شوهر و نفقه زن

در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر می‌باشد حال سؤالی در اینجا باقی می‌ماند که آیا نفقه از آثار ریاست مرد بر زن است، یا اینکه ریاست مرد در خانواده از آثار نفقه می‌باشد. نفقه از آثار عقد ازدواج است و از تکالیف ناشی از زوجیت برای شوهر است، از آثار نفقه دادن ریاست مرد در خانه می‌باشد، آیه ۳۴ سوره نساء "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ" به صراحت یکی از دلایل قیومیت مرد بر زن در روابط خانوادگی را نفقه دادن مرد معرفی می‌کند، بنابراین نفقه هم مانند مهریه به موازات عقد نکاح بر عهده شوهر می‌باشد، به طوری که اگر زن ناشزه شد، این حق از ساقط می‌شود، بنابراین نفقه دادن به زن از آثار ریاست مرد نیست که هر گاه رئیس خانواده به دلیل سفاهت، فاقد شرایط لازم برای تصدی ریاست در خانواده شد، آثار ریاست هم به تبع آن از بین برود و در این مورد به طور قطع هنوز مرد باید نفقه زن را بپردازد، چون نفقه از آثار

نکاح است، نه از آثار ریاست مرد، بنابراین در امور مالی مربوط به زن ریاست مرد قلمروش بسته است.

ریاست شوهر در عبادات و امور مباح زن

زن برای روزه مستحبی خود و صدقه دادن از مال خویش، نیازمند اجازه همسرش می باشد و این از آثار قیومیت مرد بر زن به حساب می آید و اگر شوهرش ناراضی باشد، روزه مستحبی زن باطل می باشد. امام باقر (علیه السلام) نیز در این زمینه می فرمایند: « زنی خدمت پیامبر شرفیاب شد و عرض کرد: یا رسول الله حق مرد بر زنش چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فرمانش را ببرد، نافرمانی او نکنند، چیزی از اموال او به عنوان صدقه ندهد، بدون رضایت او روزه مستحبی نگیرد، خواسته هایش را در مورد غریزه جنسی برآورده سازد و بدون اجازه او از خانه اش خارج نشود» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۸۴ق: ج ۱۴، ص ۱۱۲).

همچنین در نذر کردن زن هم اجازه شوهر شرط است، دلیل شرعی آن را باید در روایات جستجو کرد. از جمله این روایات، روایتی از امام صادق (علیه السلام) که در این زمینه می فرمایند: «زن حق ندارد بدون اجازه شوهرش بنده آزاد کند، یا چیزی به کسی بخشد، یا نذر کند در مال مخصوص خودش، مگر در انجام حج و زکات واجب یا نیکی به پدر و مادرش باشد» (همان، ج ۱۳، ص ۳۲۴).

دلیل اینکه نذر زن بدون اجازه شوهرش باطل است، این است که مدیریت و ریاست خانواده با مرد است، زن با آن که حق خرید و فروش و تصرف در اموال خود را دارد، اما در امور مستحبی مثل نذر کردن بهتر است با هماهنگی شوهر انجام گیرد، تا دلگیری در این زمینه به وجود نیاید.

بنابر این می توان از مجموعه آثار قیومیت مرد بر زن، نتیجه گرفت که آرامش زن در خانه و استحکام خانواده، از مهمترین آثار قیومیت مرد بر زن است و آثار دیگر قیومیت بستر و زمینه ساز این اثر می باشند.

نتیجه گیری

درباره‌ی قیومیت مردان باید گفت که این قیومیت، گونه‌ای از گونه‌های سازماندهی زندگی زناشویی است که مرد را متصدی شوون زن کرده است. از طریق مسئولیت مالی وی بر خانواده و از خلال پاره‌ای از ویژگی‌های درونی که مرد را از زن در سطحی متمایز می‌دارد که قدرت وی را در رویارویی با موقعیت‌ها بیشتر می‌کند. سپردن این وظیفه و مسئولیت به مردان نه دلیلی است بر برتری و فضیلت انسانی آنان و نه سبب امتیاز اخروی آنان است؛ چرا که اسلام در مسیر تکامل هیچ تفاوتی میان زن و مرد قایل نیست و پیمودن مسیر تکامل و رسیدن به مقام قرب الهی، با تعقل، تقوا و عمل صالح امکان‌پذیر است و تنها ملاک و معیار و برتری در پیش‌گاه خدای متعال تقواست.

بنابراین، در فرهنگ قرآن قوامیت مرد کوچک‌ترین زمینه‌ای را برای تسلط، استبداد و تعدی باقی نمی‌گذارد، که زمینه‌ساز سقوط خانواده‌ها باشد، برای قیومیت مرد بر زن عوامل مهم زیادی وجود دارد که یکی از مهمترین آن‌ها داشتن قوه عقلانی، جسمانی و روحانی مرد است که به واسطه این عوامل مرد بر زن قیومیت دارد تا کیان خانواده حفظ شود. قیومیت مرد بر زن در خانواده به عنوان یک عمل پسندیده در جامعه اسلامی و اذهان است. در این مقاله آثار و نتایج قیومیت مرد بر زن در خانواده شرح داده شد. آثار قیومیت مرد بر زن که شامل مواردی مانند: تمکین زن از مرد، اشتغال زن به اذن شوهر، حضانت از کودک، خروج زن از خانه، حق مسکن و... می‌باشد. زمانی که این مسائل شناخته شود، مردم با ارزش و جایگاه صحیح قیومیت مرد بر زن در خانواده آشنا می‌شوند و از این طریق خانواده‌ها آرامش بدست آورده و به اهداف والایشان که سعادت و کمال است، می‌رسند و به عنوان یک جامعه الگو و برتر بر سایر جامع سروری کرده و رهرو پیامبران و ائمه (علیهم السلام) خواهند بود.

برای افزایش سطح آگاهی مردم و گسترش شناخت مسائل فقهی مانند قیومیت مرد و تأثیر آن در خانواده‌ها، در جامعه تنها یک نهاد یا ارگان مسئول نیست بلکه همه دستگاہهای

تبلیغی و اجرایی کشور موظفند تا در جهت اعتلای این فرهنگ در جامعه با یکدیگر همکاری کرده و زمینه های آگاهی و بکارگیری آن را فراهم آورند. سازمان های مربوطه، مبلغان دینی، ائمه جمعه و جماعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان صدا و سیما از جمله نهادها و وزارتخانه هایی هستند که در چگونگی ترویج و اشاعه فرهنگ و آموزش مسائل پیرامون قیومیت مرد بر زن در خانواده نقش اساسی دارند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، «النهاية في غريب الحديث و الأثر»، محقق / مصحح: طناحي، محمود محمد، ج ۴، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷.
۳. ابن غنیم، ابو بلال غنیم بن عباس، «جامع المدارک فی شرح المختصر النافع»، ج ۵، مصحح: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۶۴.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، «لسان العرب»، ج ۱۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۵. جمعی از مؤلفان، «مجله فقه اهل بیت علیهم السلام»، ج ۵۱، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۶. جوادی آملی، عبدالله، «زن در آینه جلال و جمال»، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۷۲.
۷. حر عاملی، محمد حسین، «وسائل الشیعه»، ج ۲ و ۱۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۴ ق.
۸. رازی، محمد بن عمر، فخرالدین ابو عبدالله، «تفسیر الکبیر»، ج ۱۰، ج ۳، دارالاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

۹. شریف قریشی، باقر، «نظام خانواده در اسلام (بررسی تطبیقی)»، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۹.
۱۰. صفائی، حسین، امامی، اسدالله، «مختصر حقوق خانواده»، نشر دادگستری، تهران، ۱۳۷۶.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، «الخلافا»، تحقیق: علی خراسانی، ج ۲، چ ۱، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج ۴، ترجمه محمدباقر موسوی همدانیدفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۵.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الاحکام»، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۷، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی التفسیر القرآن»، ج ۳، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۵. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، «معانی القرآن»، تحقیق: احمدیوسف نجاتی، محمدعلی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی، ج ۱، چ ۱، دارالمصریه للتألیف والترجمه، مصر، بی تا.
۱۶. فیومی، احمد بن محمد، «مصباح المنیر»، بی جا، بی تا.
۱۷. فیروزآبادی، مجدالدین، «القاموس المحیط»، ج ۲، چ ۱، دارالتراث، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، «أحكام النساء»، چ ۱، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمه الله علیه، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۹. مقدادی، محمد مهدی، «ریاست مرد در رابطه زوجیت»، هفته نامه مفید، ش ۲۲، ۱۳۸۱.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، «قواعد فقه»، ج ۱.
۲۱. محقق داماد، سید مصطفی، «بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن»، چ ۶، نشر علوم اسلامی، قم، ۱۳۷۶.
۲۲. مجله پیام زن، «تمکین و نشوز در فقه و قانون»، ش ۸۶، ۱۳۷۸.
۲۳. مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۲، سال ۴۵، ۱۳۹۱.
۲۴. نوری، محمد اسماعیل، «آشنایی با فقه»، احسن الحدیث، قم، ۱۳۷۸.